

# چهره ی قانا

نزار قبانی

مترجم: محمدعلی اصفهانی

• قتل عامی که اسرائیل، در ۳۰ ژوئیه ی امسال، با خونسردی تمام در قانا به آن دست زد، عملیات "قانا - ۲" نام گرفته است. چرا که مشابه همین قتل عام، درست ده سال پیش، به وسیله ی اسرائیل، در همین شهر کوچک معصوم جنوب لبنان، انجام پذیرفته بود: در هژدهم آوریل هزار و نهصد و نود و شش...

اخبار روز [www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com) :

سه شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۸۵ - ۱۸ اوت ۲۰۰۶

قتل عامی که اسرائیل، در ۳۰ ژوئیه ی امسال، با خونسردی تمام در قانا به آن دست زد، عملیات "قانا - ۲" نام گرفته است .

چرا که مشابه همین قتل عام، درست ده سال پیش، به وسیله ی اسرائیل، در همین شهر کوچک معصوم جنوب لبنان، انجام پذیرفته بود: در هژدهم آوریل هزار و نهصد و نود و شش .

شیمون پرز - برنده ی جایزه ی صلح نوبل - که در آن زمان، پس از قتل اسحاق رابین، به طور موقت، سمت نخست وزیری اسرائیل را بر عهده داشت، به منظور جلب آرای بیشتر در انتخابات پیش رو، بهانه ی تراشید (مثل امروز)، و عملیات بسیار قساوت آمیزی را با نام دزدیده شده ی "خوشه های خشم"، برای کشتار همه جانبه ی فلسطینیان به راه انداخت .

اهالی قانا در زمره ی قربانیان این عملیات بودند .

یک قلم از قربانیان "قانا - ۱" را شهروندان معصوم و بی پناه عادی که اکثرشان زنان و کودکان بودند تشکیل می دادند که با خوشباوری و از سر استیصال، به مقر محلی سازمان ملل متحد پناه برده بودند. بی هیچ سلاحی در دست. و بی هیچ عزم مقابله یی در سر .

آقای شیمون پرز، در همانجا، ۱۰۶ نفر شان را قتل عام کرد؛ و مابقیشان را هم تکه پاره .

جنایت، آنقدر نفرت انگیز بود که سازمان ملل متحد، ناچار شد تا تصمیم بگیرد که آن را محکوم کند. اما مطابق معمول، آمریکا حق و توی خود را به کار گرفت ...

نزار قبانی، شاعر بلند آوازه ی عرب (۱۹۹۸-۱۹۲۳)، در آن زمان هنوز زنده بود؛ و شعر "چهره ی قانا" را در همان ایام سرود .

نزار قبانی سوری، با نژاد ترکی، و مرام جهان وطنی، بیش از آن که شاعر سیاسی و یا سیاسی سرا باشد، شاعر عشق و به قول همزبانانش "حُب" است. بازبانی به معنای دقیق کلمه: زبان شعر. شعری که همچون زندگی خود او آمیزه یی است از مهری شیرین و گاه نیز آنقدر تلخ و تراژیک که او را ناچار به پنهان کردنش در طنزی پر درد کرده است .

معمولاً در ترجمه ی شعر از زبانی به زبان دیگر - اگر شعر، شعر باشد - مقداری از زیبایی شعر ("زیبایی" در معنای هنری و ادبی کلمه)، از دست می رود. مخصوصاً وقتی که زبان اصلی شعر، زبانی مثل زبان عربی باشد، که گویا اصلاً برای شعر و شاعری ساخته شده است. ولی به هر حال، کوشیده ام که در ترجمه ی این شعر از متن اصلی، کمترین تلفات بر شعر نزار و زیبایی آن وارد شود.

اما نمی توان، امروز، و در این لحظات، به عنوان یک ایرانی، از جنایات اسرائیل نام برد بی آنکه - دستکم - به چند نکته اشاره کرد:

● مبارزه با جنایتکاران حاکم بر دولت عبری، و پشتیبان اصلی آن ها آمریکا و به طور خاص نئوکان ها، از مبارزه با جنایات روزمره ی ملّیان در حق مردم ایران - که مردم بخشی از همان خاور میانه ی بزرگی هستند که سرنوشت تمامی ملّت ها و افراد آن با سرنوشت تمامی افراد و ملّت های آن در هم آمیخته شده است - جدا نیست. یعنی: نباید جدا باشد. به خصوص که می بینیم ملّیان، فرصت را برای افزودن تصاعدی جنایت در جنایت و جنایت بر جنایت، مغتنم شمرده اند.

● حمایت ملّیان از اعراب و ملّت فلسطین، همانست که دیده ایم: خریدن و یا حتی تحویل گرفتن مفت و مجّانی اسلحه از اسرائیل، برای فتح قدس با همان اسلحه، از طریق کربلا... و یا ایران گیت... و یا ایران کنترا...

● دافعه ی لاف و گزاف گویی های ملّیان در حمایت از مقاومت فلسطین و لبنان، نباید اندکی نیز از احساس مسئولیتمان در دفاع از این مقاومت سرفراز و عمومی که بسا فراتر از مفاهیم خاصّ الخاصّ ایده نو لوزیک است بکاهد. نگاه کوتاهی به صف بندی های موجود، نشان می دهد که عمدتاً دو دار و دسته ی طرد شده از سوی مردم، می کوشند که با توسل به لاف و گزاف های ملّیان در ارتباط با قضایای لبنان و فلسطین، مبارزه ی افتخار آفرین مردم این دو سرزمین لگدکوب شده را به زیر سؤال ببرند تا بتوانند طردشدگی به وسیله ی مردم ایران را با خوش خدمتی به بیگانه - بیگانه ترین بیگانه - و به دشمن - دشمن ترین دشمن - مردم ایران و خاورمیانه و همه ی جهان و همه ی ذرّات شرف انسان معاصر، جبران کنند.

نیازی به نام بردن از این دو دار و دسته نیست. کیست که نام و نشان را نداند؟

● مبارزه با صهیونیسم، ربطی به نژاد و قوم و دین یهود ندارد. این، درست است که:

۱) (نباید هیچ توهمی نسبت به نیروهای "راست" و "چپ" و "میانه" ی تشکیل دهنده ی دولت اسرائیل داشت؛ و نباید فراموش کرد که وزیر دفاع اسرائیل - همان که مستقیماً تمامی جنایات اخیر را فرماندهی می کند - نماینده ی جناح چپ حزب به اصطلاح چپ کارگر اسرائیل، و فاتح بزرگ نبرد های سندیکایی کارگران اسرائیل است. نماینده ی جناح راست حزب کارگر، شیمون پرز است که طفلک فعلاً پست جزئی معاونت نخست وزیر را بر عهده دارد؛ و ده سال پیش هم، در مقام نخست وزیری، در طی عملیات "خوشه های خشم"، اشتباهاً "قارنا - ۱" را فرماندهی کرده بود؛

۲) (نباید نادیده گرفت که اکثریتی - حداقل بالا تر از هشتاد درصد - از اسرائیلیان، از عملیات کنونی دولت ائتلافی راست و میانه و چپشان، حمایت می کنند؛

۳) (باید از خود پرسید که: کوچ کردن از اینطرف و آنطرف دنیا به قصد مفتخواری و برسر سفره ی آماده نشستن و زندگی کردن در سرزمین های غصبی مردم، و جا خوش کردن در خانه ی صاحبخانه پس از به قتل رسانیدن او و همسر و فرزندانش، آیا اساساً می تواند مشروعیتی داشته باشد که چیزی به نام "حقّ دفاع از خود" را معنا کند؟

۴ (و باید ها و نباید های دیگر ...

اما فکر می کنم که حضور یهودیان آزاده و شرافتمندی که در سراسر جهان پراکنده اند، و حتی گاه به صدای رسای ملت فلسطین بدل می شوند، پشت سگه ی خونین صهیونیسم، یعنی کینه ی نژادی و قومی و مذهبی متقابل را نیز همچون روی این سگه، از اعتبار می اندازد .

شانزدهم مردادماه ۱۳۸۵

محمد علی اصفهانی

[www.ghoghnoos.org](http://www.ghoghnoos.org)

نزار قبانی

# چهره ی قانا

پریده رنگ، همچون سیمای عیسی  
و هوای دریا در ماه آوریل ...  
باران های خون و اشک ...

\*

بر روی اجسادما  
وارد قانا شدند  
و پرچم نازیان را  
بر فراز سرزمین جنوب بر افراشتند  
و ایام آدمسوزی را باز گردانیدند ...

هیتلر  
آنان را در اتاق های گاز به آتش کشید  
و بعد از او  
آنان آمدند تا ما را به آتش بکشند

هیتلر  
آنان را از شرق اروپا راند  
و آنان ما را  
از سرزمین خودمان راندند

هیتلر  
زمان نیافت تا ریشه کنشان کند  
و بعد از او  
آنان آمدند تا ما را ریشه کن کنند !

\*

مثل گله های گرگ های گرسنه  
وارد قانا شدند ...  
تا در خانه ی مسیح  
آتش بیافروزند  
و بر جامه ی حسین

و بر خاک عزیز جنوب  
لگد بکوبند

\*

گندمزاران را  
و درختان زیتون را  
و بوته های تنباکو را  
در هم کوبیدند .  
و آوای بلبلان را ...

کنفسیوس را  
در مرکبش در هم کوبیدند  
دریا را درهم کوبیدند  
و افواج مرغان دریایی را .

حتی بیمارستان ها را هم در هم کوبیدند  
حتی مادران شیرده را  
و کودکان مدرسه بی را .

زیبایی زنان جنوبی را در هم کوبیدند  
و باغستان های چشم های عسلی را  
به غارت بردند

\*

و ما اشک را  
در چشمان علی دیدیم  
و صدایش را شنیدیم  
وقتی که در زیر باران های آسمان خونین  
نماز می خواند ...

\*

چه کسی هرگز  
داستان قانا را خواهد نوشت؟  
بر روی کاغذ های پوستی .  
این، کربلای دوّم بود ...

\*

قانا

راز های نهان را  
آشکار کرد

و دیدیم آمریکا را  
که لباس کهنه ی حاخامی یهودی را بر تن کرده است  
و این قصایی را راهبری می کند

و بر روی کودکان ما آتش می گشاید

بی هیچ سببی .

و بر روی زنان ما آتش می گشاید

بی هیچ سببی .

و بر روی درختان ما آتش می گشاید

بی هیچ سببی .

و بر روی اندیشه های ما آتش می گشاید

بی هیچ سببی ...

آیا در قانون اساسی آمریکا

- این سرور عالم -

به خط عبری نوشته اند

که باید اعراب را به خاک ذلت نشانید ؟

\*

آیا هر فرمانروایی در آمریکا  
که رویای شیرین ریاست جمهوری را به سر دارد  
باید ما عرب ها را  
کشتار کند؟

\*

منتظر آمدن یک عرب - عربی واحد - بودیم  
تا خنجر را از گردنمان بردارد

منتظر یک بنی هاشمی بودیم  
منتظر یک بنی قریشی بودیم  
منتظر یک دن کیشوت بودیم

منتظر یک پهلوان ملی بودیم  
که سیبل او را تراشیده باشند

منتظر خالدی بودیم  
یا طارقی  
یا عنتره بی ...

اما

جفنگ و یاوه ی بی سر و ته خوردیم  
اما  
جفنگ و یاوه ی بی سر و ته نوشیدیم

برایمان فاکسی ارسال کردند  
بعد از تقدیم مراتب تأثر و همدردی  
و بعد از آنکه کار به قضایی کشتنمان  
به انجام خود رسیده بود !

\*

چرا هراس داشته باشد اسرائیل  
از فریاد های ما ؟  
چرا هراس داشته باشد اسرائیل  
از "فاکس بازی ها"ی ما ؟  
"جهاد فاکس"

از ساده ترین جهادهاست :  
متن واحدی می نویسیم  
برای همه ی شهیدانی که رفته اند  
و همه ی شهیدانی که خواهند آمد !

\*

چرا هراس داشته باشد اسرائیل  
از ابن مقفع ؟  
از جرید ؟  
و فرزدق ؟  
و از خنساء  
که شعرش را دم در گورستان می خوانند ؟

چرا هراس داشته باشد اسرائیل  
از لاستیک آتش زدن ها ؟  
و امضای بیانیته ها ؟  
و ویران کردن مغازه ها ؟

او می داند که ما امیران نبرد نبوده ایم  
بلکه امیران جفنگ و یاوه ی بی سر و ته بافی بوده ایم ...

چرا هراس داشته باشد اسرائیل

از بر طبل کوبیدن ها ؟  
و از پیراهن، چاک کردن ها ؟  
و از خراش دادن گونه ها ؟

چرا هراس داشته باشد اسرائیل  
از اخبار عاد و ثمود ؟

ما

در تاریکی مّلی فرو رفته ایم  
و از آن اعصار و روزگاران فتوحات  
حتّی یک نامه هم دیگر  
به ما نرسیده است

\*

ما

مّلتی هستیم ساخته شده از خمیر .  
هر چه اسرائیل بر تروریسمش و بر کشتارش بیافزاید  
ما بر سستی و بی خیالی و خونسردیمان می افزاییم

\*

یک وطن خفه شده  
یک لهجه ی محلی  
که در قباح و سخافت است که پرورش خود را می جوید .  
یک وحدت سبز  
که در انزوا و تفرقه است که تحقّق یافتن خود را انتظار دارد .  
درختی که در تابستان  
عقیم و بی ثمر  
در خود خمیده است .  
و مرزهایی که هر وقت هوس کردند  
مرزهای دیگر را پاک می کنند !

\*

چرا اسرائیل، ما را ذبح نکند ؟  
چرا هشام و زیاد و رشید را محو نسازد ؟  
وقتی که :

بنی نعلب  
با زنانشان مشغولند  
و بنی مازن با غلامبچگانشان .  
و بنی هاشم  
شلوارهایشان را پایین کشیده اند  
و سرگرم مغازله و ماچ و بوسه اند ...

چرا باید اسرائیل، از اعراب بترسد  
وقتی که بعضی از آن ها  
یهودا شده اند؟